

مقدمه

سواحل و جزایر دریای پارس و مکران (خلیج فارس و دریای عمان) از روزگاران کهن تا عصر حاضر، از جمله مناطق مهم و تأثیرگذار در سیاست، فرهنگ، اقتصاد، تجارت و به طور کلی فرهنگ و تمدن بشری بوده و همواره در کانون توجه قدرت‌ها و حکومت‌های ایران و جهان قرار داشته است. این منطقه و هر کدام از شهرها، بنادر و جزایر آن فراز و فرودهای زیادی را از سرگذرانده است و تاریخی بسیار طولانی دارند. کتاب‌های تاریخ و جغرافیا و آثار بازمانده از قرون گذشته در این پهنه گسترده مؤید این امر است. در این مقاله ابتدا به طور اجمال جغرافیای تاریخی هرمز بیان و سپس به نقش آن در تجارت خلیج فارس اشاره شده است. به دنبال آن به تاریخ ملوک هرمز از آغاز تا قرن دهم هجری پرداخته و در این روند به طور اجتناب ناپذیر، ملوک هرمز پیوسته با تاریخ ایران مورد بررسی قرار گرفته است. در نوشته حاضر، جریان ورود استعمار پرتغال به این مناطق و حوادث بعدی مورد نظر نبوده است. در پایان فهرست اسامی شاهان هرمز و تاریخ فرمانروایی آنان که حاصل مطالعات دانشمند فقید شادروان عباس اقبال آشتیانی است، به نقل از کتاب «کشته‌خویش» آقای احمد اقتداری، و همچنین شجره‌والیان هرمز از آغاز تا ۹۱۳ هجری قمری، اقتباس از کتاب «اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال درباره هرمز و خلیج فارس» تألیف دکتر جهانگیر قائم مقامی، درج شده است. لازم به ذکر است که در این نوشتار، نام این منطقه به شکل امروزی آن، یعنی هرمز قید شده است.

جغرافیای تاریخی هرمز

جزیره‌ای که امروز هرمز نامیده می‌شود و در تنگه‌ای به همین نام در دهانه خلیج فارس واقع شده است، سرگذشتی بس طولانی دارد و شاهد فراز و نشیب‌های بسیاری بوده است. در منابع تاریخی و جغرافیایی اطلاعات فراوانی در مورد هرمز یافت می‌شود که خبر از وجود دو هرمز، یعنی هرمز کهنه و هرمز نو می‌دهند. لسترنج پس از جمع بندی این اطلاعات در کتاب «جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی»، در مورد هرمز چنین آورده است: «هرمز کهنه، یعنی هرمزی که در داخل خشکی واقع بود تا ساحل دریا دو قاصد یعنی نصف روز راه فاصله داشت و به قول اصطخری در کنار باریکه‌ای از خلیج فارس که کشتی‌ها از دریا بدانجا رفت و آمد می‌کردند و ابجیر نامیده می‌شد، واقع بود. خرابه‌های این شهر هنوز در محلی که آن را مناسب و معمولاً مناو گویند، دیده می‌شود. هرمز کهنه در قرن چهارم هم بندر کرمان و هم بندر سیستان بود و بعدها که هرمز نو در جزیره احداث گردید، هرمز کهنه جای قیس را گرفت؛

تاریخ

ملوک هرمز

از آغاز

تا تشکیل دولت صفوی

(قسمت اول)

غلامرضا عوض نژاد، دبیر دبیرستان‌های خورموج

اشاره:

تاریخ ایران بدون توجه کافی به تاریخ‌های محلی و به طور کلی تحقیق درباره همه‌اجزای این سرزمین، قابل فهم نیست. نویسنده محترم این مقاله کوشیده است تصویری از اوضاع سیاسی هرمز و پیوند آن با تاریخ ایران را، از آغاز تا اوایل قرن دهم هجری، ارائه دهد.

همان گونه که قیس جای سیراف را گرفته بود، و مهمترین بنادر تجارتی خلیج فارس شد.

اصطخری دربارهٔ هرمز کهنه گوید: مسجد جامعی دارد، منازل بازرگانان در روستاهایی است که دوفرسخ تا شهر مسافت دارند. شهر، نخیلات بسیار دارد و کشتکاری آنها غالباً ذرت و نیل و زیره و نیشکر است.

مقدسی بازار هرمز را ستوده، گوید بازاری نیکو دارد و شهر از قنوات مشروب می شود و خانه های آن از خشت ساخته شده است. عرصه (یعنی اردوگاه) در کنار دریا و تا هرمز بقدر نصف روز فاصله دارد. احتمال می رود این محل در مدخل خلیج هرمز بوده است. ابن خردادبه در اواسط قرن نهم میلادی از جزیره ای نزدیک به هرمز موسوم به «ارموز» نام برده که حمدالله مستوفی آن را «ارموص» نوشته و بدون شک همان است که به جزیرهٔ «جرون» معروف شده است؛ زیرا در آغاز قرن هشتم ق و مطابق یکی از مراجع مادر سال ۷۱۵ ق، سلطان هرمز شهری را که در کنار دریا بود، برای این که دزدان آن را پیوسته مورد تاخت و تاز قرار می دادند، ترک کرد و هرمز نور را در جزیره ای که از آن اسم بردیم و به جزیرهٔ جرون یا زرون معروف است و تا کنارهٔ دریا یک فرسخ مسافت دارد، بنا نمود. در همین زمان ابن بطوطه هرمز نو را دیده و همزمان با او، حمدالله مستوفی از نخیلات فراوان و نیشکر آن تمجید کرده است. ابن بطوطه گوید: هرمز کهنه را در زمان او موغ استان می نامیدند و شهر نو را به نام جزیرهٔ جرون، جرون می گفتند و آن شهری نیکو بود و بازارهای آباد و مسجد جامعی داشت و بازار کالاهای هند و سند بود. در پایان قرن هشتم سپاهیان امیر تیمور به شهرهای ساحلی نزدیک هرمز کهنه یورش آوردند و هفت قلعه را در آن جا تسخیر کرده همه را سوزانیدند و محافظین آن قلاع به جزیرهٔ جرون گریختند. اسم این هفت قلعه را شرف الدین علی یزدی بدین قرار ذکر نموده است: قلعه میناء در هرمز کهنه، قلعه تنگ زیدان، قلعه کشکک، حصار شامل، قلعه منوجان، قلعه توزک و قلعه تازیان.

در سال ۹۲۰ هجری مطابق ۱۵۱۴ میلادی پرتغالی ها تحت فرماندهی آلبوکرک (Albuquerque) جزیرهٔ هرمز را که به «ارموز» معروف بود، متصرف گردیدند. بندری که پرتغالی ها به آن وارد شدند، به گمبرون موسوم گردید و همان جاست که یک قرن

بعد شاه عباس آن را بندر عباس نام گذارد.<sup>۱</sup>

علامه محمد قزوینی نیز، از وجود دو هرمز کهنه و نو و دو جرون نام می برد:

«دو هرمز بوده است؛ یکی کهنه و یکی نو و دو جرون بوده است؛ یکی بر ساحل که بندر جرون و گمبرون نیز آن را می گفته اند و بندر عباس امروزی به انقاض آن یا نزدیک آن ساخته شده است. در عهد شاه عباس که پرتغالی ها را از آن نواحی بیرون کرد، و دیگری همین جزیرهٔ هرمز معروف که در تمام نقشه ها نامش مذکور و بکلی در مقابل بندر عباس واقع است که نام قدیم آن جزیرهٔ جرون بوده به اسم ماهیگیری موسوم به جرون که فقط ساکن یا ساکن عمدهٔ آن جزیره بوده است. و اما دو هرمز: یکی کهنه بود که بر ساحل بحر بوده و عین همین «بندر جرون» مذکور در فوق (=بندر عباس) است، بدون هیچ شبهه و تردیدی و دیگری همین جزیرهٔ هرمز معروف حالیه که نام قدیمش کماذکرنا جزیرهٔ جرون بوده و سپس به واسطهٔ انتقال یکی از ملوک هرمز کهنه در حدود سنه ۷۰۰ یا دو سالی بعد از آن از ترس حرامیان جغتای که متوالیاً و مکرراً بر هرمز کهنه که بسیار شهر (بندر) معتبر پرثروتی بود، تاخت و تاز کرده اند... از هرمز کهنه به جزیرهٔ جرون و پس از انتقال بدان جزیره نام وطن و مقر اصلی خود و رعایای خود را که «هرمز» (یعنی هرمز ساحلی که به تصریح نزهة القلوب فقط یک فرسخ تا هرمز کهنه مسافت دارد) بوده، محض یادگار بر این جزیره، یعنی بر جزیرهٔ جرون گذارده است و همین طور تاکنون مانده است.<sup>۲</sup>»

«جزیرهٔ هرمز تا حدود قرن هشتم هجری جرون نام داشت و بندری به نام هرمز در نزدیکی شهر میناب کنونی، در ساحل دریا بود که بندر تجاری کرمان و سیستان به شمار می رفت و در تجارت عمومی آن زمان اهمیتی نداشت. جهانگردان و جغرافی نویسان اسلامی، مانند مقدسی و شریف ادریسی و اصطخری شهر هرمز کهنه را از آثار اردشیر بابکان دانسته و مرکز تجارت و معاملات کرمان شمرده اند.<sup>۳</sup>»

«جزیره ای که امروز هرمز نامیده می شود از سال ۱۳۰۲ میلادی این نام را یافته است و قبل از آن جرون خوانده می شد... عده ای هرمز را منسوب به هرمز پادشاه ساسانی (۲۷۲ میلادی) می دانند در صورتی که چند قرن پیش از او نام اوروموزیا از نثارخوس و سایر



را حفظ کرد. در این تاریخ دچار زلزله‌ای شدید شد که مدت یک هفته ادامه یافت و به کلی ویران گردید و نابود شد... سیراف پس از ویرانی، جای خود را به جزیره کیش داد. در عصر غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و مغول جزیره کیش مرکز بازرگانی خلیج فارس بوده است... و اهمیت جزیره کیش در خلیج فارس بدانجا رسید که یکی از اتابکان فارس به نام اتابک سنقر (۵۸۸-۵۴۳) اداره قسمتی از سواحل و جزایر خلیج فارس را به امیر کیش واگذاشت. در «گلستان» سعدی داستان شیرینی [است] که دال بر عظمت بازرگانان جزیره کیش و توسعه دامنه تجارت آنان است. مقارن زمانی که جزیره کیش دوران عظمت خود را طی می‌کرد، رقیبی نیز برای او پیدا شد و آن پادشاهان هرمز بودند که از نیمه قرن ششم برای امرای کیش دشمنان خطرناکی شدند و یک سلسله جنگ‌ها و نزاع‌هایی بین آنان رخ داد. سرانجام اتابک ابوبکر پادشاه فارس در سال ۶۲۶ ق امیر هرمز را مأمور سرکوبی مردم کیش کرد. او نیز کیشیان را مغلوب ساخته، جمعی از مردم کیش را کشت و آن را ضمیمه متصرفات خود نمود. از این پس مرکز بازرگانی و تجارت خلیج فارس به بندر هرمز (میناب کنونی) و جرون انتقال یافت... اهمیت هرمز و عظمت آن بیش از سایر مراکز بازرگانی خلیج فارس بوده و فعالیت‌های بازرگانی و سرمایه و ثروت‌هایی که در آن انباشته شده به مراتب بیش از سیراف و کیش بوده است؛ زیرا پس از فتح قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها و کشف دماغه امیدنیک به وسیله پرتغالی‌ها، اهمیت بازرگانی خلیج فارس بیشتر شد و با فتح قسطنطنیه راه بازرگانی شرق و غرب که از طریق دریای سیاه و شمال ایران انجام می‌گشت، مسدود گردید و کشف راه دریایی جنوب آفریقا پای اروپاییان را از طریق اقیانوس هند به آسیا باز نمود. به عبارت دیگر، دو جاده بازرگانی ادویه و ابریشم یکی شد و آن هم جاده جنوب ایران، یعنی جاده ادویه بود. از طرف دیگر پادشاهان صفوی در جلب محبت اروپاییان می‌کوشیدند؛ درحالی‌که امپراتوران عثمانی با حملات پی‌درپی به کشورهای شرقی اروپا و آزار عیسویان، آنان را از خود می‌رنجانند. مجموعه این عوامل دست به دست هم داده و چنین به نظر می‌رسد که رونق بازرگانی را در خلیج فارس چند برابر کرده باشد. اوصافی که سیاحان و نویسندگان اروپا از شکوه و جلال هرمز کرده‌اند، مؤید این معنی

محققین به ما رسیده است و با احتمال قوی از شباهت امروز و هرموز با خورمغ می‌توان گفت که چون در فارسی خور به معنای لنگرگاه است نام این شهر بعنوان لنگرگاه موعستان و یا مرغستان یعنی همان میناب امروزی بوده است. بنابراین، معنای هرمز لنگرگاه میناب یا بندر میناب و منظور همان شهر اصلی در ساحل خلیج فارس بوده است.<sup>۴</sup>

لازم به یادآوری است که امروزه برخوابه‌های هرمز کهنه، بندر تیاب در ساحل دریا ساخته شده که از توابع شهرستان میناب است.

#### نقش هرمز در تجارت خلیج فارس

خلیج فارس از عهد باستان تا به امروز در اقتصاد و تجارت جهانی نقش مهمی داشته است و هم اکنون نیز دارد. در سواحل طولانی و جزایر متعدد این دریا، بنادر زیادی وجود دارند که هر کدام روزگاری مرکز عمده تجارت بوده‌اند و پس از رسیدن به اوج ترقی، بر اثر مسائلی روبه انحطاط نهاده‌اند و سپس مرکز ثقل تجارت به بندر دیگری منتقل شده است. بنادر ریشهر، جَنابَه، دیلم، مهریوان، سی‌نیز، ریگ، سیراف، کیش، هرمز، خارک، بوشهر، خرمشهر، بندرعباس و... هر کدام تاریخ درخشانی در تجارت خلیج فارس داشته‌اند که بعضی از این بنادر، امروز فقط نامشان برجا مانده و بعضی تنزل و برخی ترقی کردند. در این میان، هرمز هم، چنین سرنوشتی داشته است.

در مقاله تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس از دکتر علی اکبرینا چنین آمده است:

«مراکز بازرگانی در خلیج فارس مرتباً در طول تاریخ تغییر محل داده‌اند. تا زمان پادشاهی آل بویه و یا دقیقتر بگوییم تا سال ۳۳۶ یا ۳۶۷ هجری قمری یکی از مراکز مهم خلیج فارس و منطقه بزرگ بازرگانی آن، بندری بود به نام سیراف... سیراف از مهمترین مراکز بازرگانی جهان بوده و هیچ‌یک از بنادر دیگر خلیج فارس بغیر از بصره به پای آن نمی‌رسیده است. در کتاب «مسالک و ممالک» اصطخری و «احسن التقاسیم» مقدسی و «تاریخ و صاف» و «فارسانامه» ابن بلخی راجع به سیراف مطالبی است که دلالت بر عظمت گذشته آن می‌نماید... سیراف تا ۳۶۶ یا ۳۶۷ عظمت خود

است. یکی از سیاحان اروپایی می‌نویسد: «گاهی متجاوز از ۳۰۰ کشتی از ممالک مختلف در لنگرگاه آن جمعند و همیشه ۴۰۰ تاجر در آن شهر اقامت دارند. تجارت هرمز بیشتر مروارید و ابریشم و احجار کریمه و ادویه است.»

لوئیز دو کامونس (Louis de Camoens)، از شعرای پرتغال، جزیره هرمز را چنین ستوده است: «این کشور بزرگ و پرافتخار ایران است که مردان جنگ آزموده نستوه آن بر نغمه رود به دیده حقارت می‌نگرند و به زور بازوی آهن آسای شمشیر زن خویش می‌بالند. جزیره جرون راهم که هوسرانی روزگار اکنون در جاه و نام جای نشین شهر هرمز کهن ساخته است، از خاطره دور مدار.»

میلتون، شاعر انگلیسی نیز در «بهشت گمشده» خویش می‌گوید: «برفراز تختی نشسته بود که در شکوه و جلال از ثروت و مال هرمز و هند و جواهر و مرواریدی حسابی که به دست سخاوتمند شرق بر پادشاهان خود می‌ریزد، سبق می‌برد.» در همان زمان در شرق، از راه مثل می‌گفتند که: «اگر دنیا حلقه انگشتی باشد، هرمز نگین آن است.»<sup>۵</sup>

احمد اقتداری، پژوهشگر برجسته مسائل خلیج فارس و جنوب ایران می‌نویسد:

«جهانگردان و جغرافی نویسان اسلامی ... شهر هرمز کهنه را مرکز تجارت و معاملات کرمان شمرده‌اند و به گفته ایشان از این بندر، گذشته از غلات و برنج و انگور و نیل که محصول ولایت کرمان و نواحی اطراف بود، اسبان اصیل نیز به هندوستان می‌برده‌اند. مارکوپولو تاجر و نیزی هم در سفرنامه خود شرحی در توصیف هرمز و احوال اجتماعی و تجاری آن نوشته و مانند جغرافی نویسان اسلامی اسبان ممتاز ایران را که از بندر هرمز به هندوستان فرستاده می‌شده، ستوده است.»<sup>۶</sup>

یاقوت حموی جغرافیدان بزرگ اسلامی در مورد هرمز کهنه می‌نویسد:

«هرمز شهری است در اقصای کرمان نزدیک کرانه دریای هند، که کشتی‌ها در خلیجی از دریا داخل آن می‌شوند و آن بندری است که به وسیله کشتی کالاهای هند را در آن تخلیه می‌کنند و از آن جا به خراسان و سیستان و دیگر شهرها می‌برند.»<sup>۷</sup>

شبانکاره‌ای در قرن هشتم، پس از انتقال ملوک هرمز به جزیره

هرمز، در مورد هرمز کهنه چنین می‌نویسد:

«زمین هرمز از حساب ممالک کرمان می‌نهند و ساحل دریای عمان است و قدیماً بندرگاهی بوده و شهری فراخ، آن را نابند گفتندی و دارالملک آن جا بود. این زمان آن شهر به جای است؛ اما نه دارالملک است و آن را هرمز کهنه گویند و نواحی و قری و نخلستان بسیار دارد.»<sup>۸</sup> او در ادامه سخنش در مورد هرمز نو چنین آورده است: «و چون روزگار امارت به بهاء الدین ایاز رسید که ترکی بود از موالی ملوک هرمز، بندرگاه را به این جا برد که امروز هرمز است و آن جزیره‌ای است که جرون گویند و مجمع تجار روی زمین است و متاع هندوستانی از این جزیره به بلاد مشرق و مغرب برند.»<sup>۹</sup>

در کتاب «آثار شهرهای باستانی سواحل و جزایر خلیج فارس و دریای عمان» در مورد هرمز و تجارت شکوفای آن چنین آمده است: «جزیره هرمز یا هرموز یا ارموز بنا به گفته برخی از مورخان از بنیان‌های اردشیر ساسانی است. از سده هفتم هجری روبه ترقی گذاشت و بعلت آن که در کنار تنگه هرمز واقع است توانست موقع بازرگانی و اقتصادی خاصی پیدا نماید و بازار کالاهای چین و هند و ری و خراسان و ارمنستان گردید. در ۶۹۹ هجری شمسی (۱۳۲۰ میلادی) امیر هرمز، کیش و بحرین را نیز تصرف کرد و تا دو قرن این جزیره بازار بازرگانی خلیج فارس بود. پس از استیلای عرب بر ایران جماعتی از زرتشتیان ایران مدت ۱۵ سال در این جزیره توقف کردند و سپس به طرف هندوستان رفتند. مارکوپولو سیاح معروف و نیزی در اواخر سده هفتم هجری (۱۳) میلادی دوبار به این جزیره مسافرت کرده است و این بطوطه سیاح معروف تونسلی نیز دوبار به هرمز رسیده است. در اواخر سده هفتم هجری شهر جدید هرمز در این جزیره بنا نهاده شد و این شهر مدت دو قرن از شهرهای معروف زمان خود بود، در موقع حمله پرتغالی‌ها این جزیره ارتشی در حدود ۳۰۰۰ تن داشت.»

مسلم است که جزیره هرمز از مضافات خاک جرون بوده و امرای آن که از نیمه دوم قرن ششم هجری قدرتی یافته و واسطه تجارت شرق و غرب بودند برای امرای جزیره کیش دشمنان خطرناکی شده بودند و با امرای کیش جنگ‌ها و زد و خوردهایی کرده‌اند...<sup>۱۰</sup>

«به سبب گذشته پز و نوق جزیره» آمدورفت و سیر و سفر و تجارت پر دامنه‌ای که ساکنان آن داشته‌اند و مرکزیت بازرگانی حدود



شبانکاره ای در قرن هشتم، پس از انتقال ملوک هرمز به جزیره هرمز، در مورد هرمز کهنه چنین می نویسد:

«زمین هرمز از حساب ممالک کرمان می نهند و ساحل دریای عمان است و قدیمآ بندرگاهی بوده و شهری فراخ، آن را نانبند گفتندی و دارالملک آن جا بود. این زمان آن شهر به جای است؛ امانه دارالملک است و آن را هرمز کهنه گویند و نواحی و قری و نخلستان بسیار دارد.<sup>۸</sup> او در ادامه سخنش در مورد هرمز نو چنین آورده است: «و چون روزگار امارت به بهاء الدین ایاز رسید که ترکی بود از موالی ملوک هرمز، بندرگاه را به این جا برد که امروز هرمز است و آن جزیره ای است که جرون گویند و مجمع تجار روی زمین است و متاع هندوستانی از این جزیره به بلاد مشرق و مغرب برند.<sup>۹</sup>»

ادامه در شماره بعد...

زیرنویس ها:

۱. لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۴، صص ۳۴۱، ۳۴۲.
۲. قزوینی، محمد، ملوک هرمز (مقاله) در کتاب حافظ از دیدگاه علامه محمد قزوینی، به کوشش اسمعیل صارمی، انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۷، صص ۲۹۲.
۳. اقتداری، احمد، کشته خویش (مجموع پنجاه مقاله)، انتشارات توس، بی تا، صص ۵۰۸.
۴. توکلی، احمد، تاریخ هرمز و ملوک آن، مجله کاوش، تیرماه ۱۳۴۱، صص ۵۶.
۵. بینا، علی اکبر، تاریخ دو هزار و پانصد ساله خلیج فارس، سمینار خلیج فارس، ج ۱، اداره کل انتشارات و رادیو، تهران ۱۳۴۲، صص ۲۱۷، ۲۲۰. (با تخلص)
۶. کشته خویش، صص ۵۰۸.
۷. حموی، یاقوت، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، صص ۱۸۶.
۸. شبانکاره ای، محمدبن علی بن محمد، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۳، صص ۲۱۵.
۹. مجمع الانساب، صص ۲۱۵.

سه قرن هرمز، آثار و ابنیه زیادی هنوز در هرمز باقی است. می دانیم که بنا به روایاتی هرمز را اردشیر ساسانی بنیاد نهاد و پیش از او هم به روزگار اشکانیان راه دریایی تجارت ابرایشم از خلیج فارس و ناگزیر از تنگه هرمز می گذشته و جزیره هرمز موقعیت بازرگانی داشته است.<sup>۱۱</sup>

لوئیز دو کامونس (Louis de Camoens)، از شعرای پرتغال، جزیره هرمز را چنین ستوده است: «این کشور بزرگ و پرافتخار ایران است که مردان جنگ آزموده نستوه آن بر نغمه رود به دیده حقارت می نگرند و به زور بازوی آهن آسای شمشیر زن خویش می بالند. جزیره جرون راهم که هوسرانی روزگار اکنون در جاه و نام جای نشین شهر هرمز کهن ساخته است، از خاطره دور مدار.»

میلتون، شاعر انگلیسی نیز در «بهشت گمشده» خویش می گوید: «بر فراز تختی نشسته بود که در شکوه و جلال از ثروت و مال هرمز و هند و جواهر و مرواریدی حسابی که به دست سخاوتمند شرف بر پادشاهان خود می ریزد، سبقت می برد.» در همان زمان در شرق، از راه مثل می گفتند که: «اگر دنیا حلقه انگشتری باشد، هرمز نگین آن است.»<sup>۵</sup>

احمد اقتداری، پژوهشگر برجسته مسائل خلیج فارس و جنوب ایران می نویسد:

«جهانگردان و جغرافی نویسان اسلامی ... شهر هرمز کهنه را مرکز تجارت و معاملات کرمان شمرده اند و به گفته ایشان از این بندر، گذشته از غلات و برنج و انگور و نیل که محصول ولایت کرمان و نواحی اطراف بود، اسبان اصیل نیز به هندوستان می برده اند. مارکوپولو تاجر ونیزی هم در سفرنامه خود شرحی در توصیف هرمز و احوال اجتماعی و تجاری آن نوشته و مانند جغرافی نویسان اسلامی اسبان ممتاز ایران را که از بندر هرمز به هندوستان فرستاده می شده، ستوده است.»<sup>۶</sup>

یاقوت حموی جغرافیدان بزرگ اسلامی در مورد هرمز کهنه می نویسد:

«هرمز شهری است در اقصای کرمان نزدیک کرانه دریای هند، که کشتی ها در خلیجی از دریا داخل آن می شوند و آن بندری است که به وسیله کشتی کالا های هند را در آن تخلیه می کنند و از آن جا به خراسان و سیستان و دیگر شهرها می برند.»<sup>۷</sup>